

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)



عنوان درس



فقه الحديث (١)

# شناسنامه ی درس

نام درس : فقه الحدیث (۱)

رشته : الهیات . گرایش علوم قرآنی و حدیث

تعداد واحد : ۲

منبع : کتاب اربعین امام خمینی (ره)

و کتاب اربعین شیخ بهایی

تهیه  
کننده

اصغر معظّم  
عضو هیأت علمی مرکز نجف آباد  
سال ۱۳۸۵

# طرح درس

این درس طبق سرفصل دارای ۱۲ حدیث منتخب به قرار زیر است :

الف - از کتاب حضرت امام خمینی (ره) :

- ۱- حدیث اوّل : جهاد با نفس .
- ۲- حدیث ششم : درباره ی حبّ دنیا .
- ۳- حدیث بیست و دوّم : درباره ی کراهت از مرگ .

## ادامه ی طرح درس

- ۴- حدیث بیست و نهم : درباره ی وصیّت های حضرت رسول (ص) به حضرت امیر (علیهم السلام) .
- ۵- حدیث سی و یکم : در مورد عدم شناخت حقیقی خداوند .
- ۶- حدیث سی و سوم : درباره ی اینکه ولایت شرط قبولی اعمال است.
- ۷- حدیث سی و ششم : درباره ی معرفت حقّ تعالی و صفات او .
- ۸- حدیث چهارم : درباره ی حقیقت توحید .

# ادامه ی طرح درس

ب - از کتاب اربعین شیخ بهایی :

- ۱- حدیث سوّم : اهمیّت اوّل وقت نماز .
- ۲- حدیث چهارم : وضوی بیانی امام باقر (ع) .
- ۳- حدیث ششم : کیفیّت تیمّم .
- ۴- حدیث هفدهم : عصمت انبیاء (ع) .

## اهداف درس

- الف – آشنایی دانشجویان با متن و ترجمه ی برخی روایات .
- ب – توانا شدن آن ها در توضیح و شرح و بیان روایات از جهات مختلف .



حدیث اوّل

جہاد با نفس

# فهرست

الف – متن حدیث

ب – ترجمه ی حدیث

ج – مقام اوّل

د – مقام دوّم

## متن حدیث

قال ابو عبد الله (ع) :

« إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بَعَثَ سَرِيَّةً

فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ : « مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ ، وَبَقِيَ  
عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ . فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ : مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ ؟  
قَالَ : جِهَادُ النَّفْسِ . »

## ترجمه ی حدیث

سکونی از حضرت اَبی عبد الله الصّادق – علیه السّلام –  
حدیث کند که فرمود :

همانا پیامبر اکرم (ص) لشکری را فرستاد ، پس چون  
برگشتند ، فرمود : آفرین باد بر گروهی که به جای آوردند  
جهاد کوچک را ، و به جای ماند بر آنها جهاد بزرگ .  
گفته شد : ای پیامبر خدا ، چیست جهاد بزرگ ؟ فرمود :  
جهاد با نفس است .

## ج - مقام اوّل

- ۱- اشاره به مقام اوّل نفس
- ۲- در تفکّر
- ۳- در عزم
- ۴- موعظه
- ۵- در مشارطه و مراقبه و محاسبه
- ۶- در تذکّر

## ج-۱- اشاره به مقام اوّل نفس

مقام اوّل نفس و منزل أسفل آن ، منزل مُلک و ظاهر دنیای آن است .

جهاد نفس که جهاد بزرگ است ، در این مقام عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره ی خود و آن ها را در تحت فرمان خالق قرار دادن است .

## ج-۲- در تفکر

اول شرط مجاهده‌ی با نفس ، تفکر است .  
و تفکر در این مقام عبارت است از این که انسان مقداری در هر شبانه روز راجع به احوال خود و دنیا و بی وفایی آن و نیز نعمات بی شمار پروردگار و وظیفه‌ی خود نسبت به خالق و هدف از خلقت انسان و مواردی از این قبیل تفکر و تأمل کند .

## ج-۳- در عزم

منزل دیگر که بعد از تفکر می آید ، منزل « عزم » است .  
عزم در این مقام ، عبارت است از بنا گذاری و تصمیم بر ترک  
معاصی ، و انجام واجبات ، و جبران آن چه از او فوت شده  
در ایام حیات .



## ج-۴- مو عظه

ای عزیز !

بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی که خدای نخواستہ  
اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی ، انسان صوری  
بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور  
نشوی ، زیرا که آن عالم ، محلّ کشف باطن و ظهور  
سریره است ، و از معاصی احتراز کن و عزم هجرت به  
سوی حقّ تعالی نما .

## ج-۵- مشارطه و مراقبه و محاسبه

- ۱- مشارطه : انسان در اوّل روز با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده ی خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند .
- ۲- مراقبه : یعنی انسان در تمام مدّت شرط ، متوجّه عمل به آن باشد .
- ۳- محاسبه : یعنی شب قبل از خواب ، به حساب نفس خود برسد که آیا طبق شرط صبح رفتار کرده ؟

## ج-۶- در تذکر

از اموری است که انسان را در مجاهده ی با نفس و شیطان یاری می نماید « تذکر » است .

تذکر در این مقام ، عبارت است از یاد خدای تعالی و نعمت هایی که به انسان مرحمت فرموده است .

## د - مقام دوّم

- ۱- نزاع جنود رحمانی و شیطانی باطنی نفس
- ۲- در اشاره به معنی قوای باطنیه
- ۳- در بیان جلوگیری انبیاء از اطلاق طبیعت
- ۴- در بیان ضبط خیال
- ۵- در موازنه
- ۶- در معالجه مفسد اخلاقیّه

## د-۱- نزاع جنود رحمانی و شیطانی باطنی نفس

برای نفس انسانی ، مملکتی دیگر است که آن مملکت باطن و نشأه ی ملکوت اوست ، که جنود نفس در آن جا مهم تر از مملکت ظاهر است ، و نزاع بین جنود رحمانی و شیطانی در آن جا عظیم تر است ، و جهاد نفس در این مقام ، بسیار اهمیت دارد .

## د-۲- در اشاره به بعضی قوای باطنیه

خداوند در عالم غیب و باطن نفس ، قوایی خلق فرموده است که دارای منافع بی شمار است که برخی از آن ها عبارتند از : قوای واهمه و غضبیه و شهویّه .

هر یک از این قوا ، منافع کثیره دارند و سرچشمه ی تمام ملکات حسنه و سیئه و منشأ تمام صور غیبیه ملکوتیه است .

## د-۲-۱-

انسان همین طور که در این دنیا یک صورت مُلکی دارد ،  
همین طور هم یک صورت و شکل ملکوتی غیبی دارد که  
این صورت ، تابع ملکات نفس و خُلق باطن است در عالم  
بعد از موت ، چه برزخ باشد یا قیامت .

## د-۳- در بیان جلوگیری انبیاء از اطلاق طبیعت

انبیاء (ع) با شرایع و کتاب های آسمانی آمدند تا از اطلاق و زیاده روی انسان در طبیعت جلوگیری کنند ، و نفس انسانی را تحت قانون عقل و شرع در آوردند ، و آن را تربیت کنند که خارج از میزان عقل و شرع رفتار نکند .



## د-۴- در بیان ضبط خیال

شرط اوّل برای مجاهد که می تواند منشأ غلبه بر شیطان و جنودش شود ، حفظ طایر خیال است .  
انسان مجاهد ، باید زمام خیال را در دست گیرد تا مانع شود که خیال های فاسد و باطل ، از قبیل خیال معاصی و شیطنت برای او پیش آید .

## د-۵- در موازنه

از چیزهایی که انسان را در سلوک کمک می کند ، موازنه است . یعنی انسان عاقل ، منافع و مضارّ هر یک از ملکات رذیله را با منافع و مضارّ هر یک از فضائل نفسانیّه مقایسه کند ، و هر کدام به نفع اوست انجام و هر کدام به ضرر اوست ، را ترک کند .

## د-۶- در معالجه ی مفسد اخلاقیّه

بهترین علاج ها این است که انسان بر خلاف هر یک از ملکات زشت ، تا مدتی همّت بگمارد که بر خلاف نفس و بر ضدّ خواهش آن رذیله رفتار کند.  
مسلماً بعد از مدّتی ، آن خُلق زشت رفع شده و شیطان مغلوب می شود .

حدیث ششم

درباره ی حبّ دنیا

# فهرست

الف – متن حدیث

ب – ترجمه ی حدیث

ج – کلام مجلسی در حقیقت دنیای مذموم

د – در بیان سبب زیاد شدن حبّ دنیا

ه – در بیان تأثیر حظوظ دنیویّه در قلب و مفسد آن

و – مفسده ی بسیار بزرگ محبّت به دنیا

ز – نتیجه ی توجّه به آخرت

ح – نتیجه ی توجّه به دنیا

## الف – متن حديث

قال أبو عبد الله (ع) :

« مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ ، جَعَلَ اللهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْلِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ ، جَعَلَ اللهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ .

## ب - ترجمه ی حدیث

امام صادق (ع) فرموده اند :

« کسی که صبح و شام کند ، و حال آن که دنیا بزرگترین همّ او باشد ، خداوند فقر را بین دو چشمش قرار دهد ، و کار او را در هم کند ، و از دنیا بر خوردار نگردد ، مگر آنچه از برای او قسمت شده است ، و کسی که صبح و شام کند در صورتی که آخرت بزرگترین همّ او باشد ، خداوند متعال بی نیازی را در دل او قرار دهد و کار او را برای او گرد آورد و فراهم سازد . »

## ج - کلام مجلسی در حقیقت دنیای مذموم

جناب مجلسی می گوید :

دنیای مذموم ، عبارت از اموری است که انسان را از اطاعت خداوند و دوستی او و تحصیل آخرت باز می دارد .



## د - انواع دنیا

برای انسان دو دنیا است :

۱ - ممدوح

۲ - مذموم

## د - ۱ - دنیای ممدوح

آنچه ممدوح است ، حصول در این نشأه که دارالتربیة  
والتحصیل و محل اکتساب کمالات ابدی است که بدون ورود  
در این جا ممکن نیست . عالم مُلک مظهر جمال و جلال  
است و خصوصیات شهادت مطلقه است که به خودی خود  
مذمتی ندارد .

## د - ۲ - دنیای مذموم

آن چه مذموم است ، دنیای خود انسان است به معنی توجه به طبیعت و دل بستگی به آن است که منشأ و خطاهای قلبی و قالبی است .

پس تعلق قلب و محبت دنیا ، عبارت از دنیای مذموم است .

## د - ۳ - در بیان سبب زیاد شدن حبّ دنیا

انسان چون مولود همین عالم طبیعت است ، و مادر او همین دنیا است ، و اولاد این آب و خاک است ، حبّ این دنیا در قلبش از ابتدای نشو و نما ، کاشته شده است ، و هر چه بزرگ تر شود ، این محبّت در دل او ، رشد پیدا می کند .

## ه - در بیان تأثیر حظوظ دنیویّه در قلب و مفسد آن

نفس در هر حظّی که از این عالم می برد ، در قلب اثری از آن واقع می شود و التذاذات هر چه بیش تر باشد ، قلب از آن تأثر بیشتر پیدا می کند و تعلق و حبّش بیشتر می گردد ، تا آن که تمام وجه ی قلب به دنیا و زخارف آن متوجّه می گردد ، و این منشأ مفسد بسیاری است .

## و - مفسده بسيار بزرگ محبت به دنيا

از مفسد بسيار بزرگ محبت به دنيا ، آن است كه اگر محبت دنيا صورت قلب انسان گردد و انس به دنيا شديد شود ، در وقت مردن براي او كشف مي شود كه خداوند متعال او را از محبوبش جدا مي كند و بين او و علايق او ، جدائي مي اندازد ، و اين شخص با بغض و غضب نسبت به خداوند از دنيا مي رود .

## ز - نتیجه ی توجه به آخرت

کسی که توجه قلبش به آخرت باشد ، امور دنیا و کارهای  
صعب او در نظرش حقیر و سهل شود ، و این دنیا را  
متغیّر و عبورگاه خود نکند ، و امورش جمع شود و تنظیم  
در کارش پیدا شود و غنای ذاتی و قلبی پیدا می کند .

## ح – نتیجه ی توجّه به دنیا

انسان هر چه به این عالم به نظر محبّت و عظمت نگاه کند ،  
قلبش بیشتر به دنیا علاقمند، احتیاجات زیاد ، و فقر در  
باطن و ظاهر او نمایان شده و غم بی پایانی بر او چیره  
شود و عمر را به بطالت بگذراند .



حدیث بیست و دوّم

درباره ی کراهت  
از مرگ

# فهرست

الف – متن حدیث

ب – ترجمه ی حدیث

ج – حقیقت موت

د – صنوف مردم در کراهت از موت

ه – تعمیر دنیا و تخریب آخرت

و – مغرور کردن انسان به واسطه ی شیطان

ز – توجه به دستورات انبیاء و اولیاء

## الف – متن حديث

عن عبد الله بن سنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : «  
جاء رجلٌ إلى أبي ذرٍّ فقال : يا أبا ذرٍّ ما لنا نكره الموت ؟  
فقال : لأنكم عمّرتُم الدنيا و أخرجتُم الآخرة ، فتكرهون أن  
تُنقلُوا من عمرانٍ إلى خرابٍ . . . .

## ب - ترجمه ی حدیث

فرمود حضرت صادق سلام الله علیه : آمد مردی به سوی  
ابی ذرّ ، پس گفت : ای ابی ذر ! چیست ما را که مرگ را  
کراهت داریم ؟ فرمود : برای این که شما تعمیر کردید دنیا  
را و خراب کردید آخرت را . . .

## ج - حقیقت موت

موت عبارت از انتقال از نشأه ی نازله ی مظلّمه ی مُلکِیّه است به عالم دیگر که عالم حیات دائمی نورانی و نشأه ی باقیه ی عالیّه ی ملکوتیّه است .

## د - صنوف مختلف مردم در کراهت از موت

- ۱ - مردم معمولی
- ۲ - مردم متوسط
- ۳ - مردم کمال

## د - ۱ - مردم معمولی

چون حیات را عبارت از همین حیات نازل حیوانی ملکی می دانند ، و برای عالم دیگر که دار زندگی و حیات است حیات و بقائی قائل نیستند ، از این جهت اعتماد و وابستگی به این عالم دارند و از آن عالم فراری و خائف و متنفر هستند .

## د - ۲ - افراد متوسط

اما خوف و کراهت متوسطین از موت ، برای آن است که  
وجهی قلب آن ها متوجه به تعمیر دنیا است و از تعمیر  
آخرت غفلت ورزیده اند ، از این جهت میل ندارند از محلّ  
آباد به جای خراب منتقل شوند .



## د - ۳ - حال مردم کمال و مؤمنین مطمئن

آنها از موت کراهت ندارند ، گر چه وحشت و خوف دارند .  
زیرا که خوف آنها از عظمت حق تعالی و جلالت آن ذات  
مقدس است .

## ه - عَمَّرْتُمْ الدُّنْيَا وَ أُخْرِبْتُمْ الْآخِرَةَ

از ظاهر این فقره از حدیث بر می آید که دار آخرت و بهشت ،  
معمور است و به اعمال ما خراب می شود . و دنیا محل  
خرابی است که ما مشغول به تعمیر آن هستیم و از آخرت  
غافل مانده ایم .

## و – مغرور کردن انسان به واسطه ی شیطان

شیطان ملعون و نفس خبیث ، انسان را از طرق بسیاری فریب داده و به هلاکت ابدی می کشانند .

آخرین حيله ی آنها مغرور کردن انسان به رحمت حقّ است که به این وسیله انسان را از عمل باز می دارند .

## ز – توجّه به دستورات انبیاء و اولیاء

علوم بسیار است ، ولی علم نافع برای امثال ما ، آن است که بفهمیم که دستورات انبیاء و اولیاء – علیهم السّلام – کشف حقایقی است که ما از آنها محجوب هستیم . آنها دواء و درمان و درد و مرض ، همه را بیان کرده اند .

## حدیث بیست و نهم

درباره ی وصیّت های حضرت رسول به  
حضرت امیر – علیهما السّلام –

# فهرست

- الف – متن حدیث
- ب – ترجمه ی متن
- ج – در مفسد دروغ
- د – حقیقت ورع و مراتب آن
- ه – بیان مفسد خیانت و حقیقت امانت
- و – بیان مواردی که در حدیث آمده است .
- ز – بیان رفع ید در نماز
- ح – بیان مبادی محاسن اخلاق و مساوی آن

## الف – متن حديث

عن معاوية بن عمّار قال : سمعتُ أبا عبد الله عليه السّلام يقول : « كان في وصيّة النبيّ صلّى الله عليه وآله لعليّ عليه السّلام أن قال : يا عليّ أوصيك في نفسك بِخِصالٍ فأحفظها عني ، ثمّ قال : اللهمّ أعنه . . .

## ب - ترجمه ی متن

« ابن عمّار گوید : شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود : در وصیّت پیغمبر (ص) به علی (ع) این بود که فرمود : ای علی سفارش می کنم تو را در جان خودت به خوی هایی ، نگاه دار آن ها را از من . پس از آن گفت :

...



## مقدمه

از جهات متعدّد معلوم می شود که این وصیت هایی که پیامبر اکرم (ص) به امیر المؤمنین (ع) فرموده اند ، در نظرشان خیلی مهم بوده است . و احتمال آن که سفارش آن حضرت (ص) برای ایصال سایرین باشد ، بعید است .

## ج - در مفسد دروغ

یکی از وصایا ، ملازمت با راستی و اجتناب از دروغ است ،  
که از تقدیم ذکر آن در حدیث معلوم می شود که در  
نظرشان (ص) بیشتر از سایر وصایا اهمیت داشته است .

## ج - ۱ -

این رذیله از اموری است که عقل و نقل ، متفق بر قبح و فسادش هستند ، و خود آن فی نفسه از کبائر است ، بعلاوه گاه می شود که مفسد دیگری بر آن مترتب می شود که قبح و فسادش کمتر از این موبقه نیست .

## ج-۲- عدم جواز دروغ مزاح و شوخی

از اموری که انسان باید ملتفت آن باشد ، این است که دروغ به عنوان شوخی و مزاح هم در اخبار از آن نهی شده و تشدید در امر آن گردیده ، و علماء فتوای به حرمت آن نیز می دهند .

## د - در حقیقت ورع و مراتب آن

« ورع » عبارت است از نگاهداری کامل و آخر مرتبه‌ی حفظ نفس ، و در عین حال ترسناک بودن از لغزش ، یا سخت‌گیری بر نفس است برای تعظیم حق ، و این شامل تمام مراتب آن می‌شود .

## د - ۱ - مراتب ورع

برای « ورع » مراتب بسیار است :  
ورع عامّه ، اجتناب از کبائر است ، و ورع خاصّه ،  
اجتناب از مشتهات است ، و ورع اهل زهد ، اجتناب از  
مباحات است ، و ورع اهل سلوک ترک نظر به دنیا است ،  
و ورع مجذوبین ترک مقامات است ، و ورع اولیاء اجتناب  
از توجه به غایات است .

## د - ۲ - میزان در کمال ورع

باید دانست که که به حسب روایات شریفه ، میزان در کمال ورع ، اجتناب از محارم الله است و هر کس اجتناب از محارم الهیه کند ، از ورع دار ترین مردم به شمار آید .

## ه - در بیان مفسد خیانت و حقیقت امانت

در این روایت ، پیامبر اکرم (ص) عدم جرأت بر خیانت را بعد از ورع نام برده اند ، با آن که ورع راجع به مطلق محرّمات است .

دو احتمال در مورد تفریع جناب رسول اکرم (ص) وجود دارد :



## احتمال اوّل :

یا باید خیانت را به یک معنی اعمّی از فهم عرفی آن معنی کرد تا مطابق با ورع گردد ، و آن چنان است که باید مطلق معاصی را یا مطلق ارتکاب موانع سیر الی الله را خیانت شمرد ، زیرا که تکالیف الهیّه ، امانات حقّ هستند .

احتمال دوّم :

یا آن که مراد از خیانت همان معنای متعارف آن باشد و از شدّت اهمیّت آن ، آن را تخصیص به ذکر داده اند . گویی تمام حقیقت ورع ، اجتناب از خیانت در امانت است .

## ه - ۵- در اشاره به بعضی از امانات حقّ

حقّ تعالی ، تمام قوا و اعضای ظاهریّه و باطنیّه را به ما  
مرحمت و به رسم امانت در اختیار ما گذاشته ، در صورتی  
که تمام آن ها پاک بوده اند . پس اگر ما در وقت ملاقات آن  
ذات مقدّس ، آن امانات را پاک به او ردّ کردیم ، امین در  
امانت بوده ایم ، والاّ خیانت کاریم .

## و - ۱ - در بیان خوف از حقّ تعالی

خوف از حقّ تعالی یکی از منازل است که کمتر منزلی را برای عامّه می توان به پایه ی آن دانست ، و این خوف علاوه بر آن که یکی از کمالات معنوی است ، منشأ بسیاری از فضائل نفسانیّه نیز هست .

## و - ۳ - در بیان اختلاف مردم در حفظ حضور حق

هر یک از اهل ایمان و سلوک بطوری حفظ حضور حضرت  
حقّ کنند. مؤمنین و متّقین حفظ حضور را به ترک نواهی و  
انجام اوامر می دانند ، و مجذوبین به ترک توجّه به غیر و  
انقطاع تام کامل ، و اولیاء به سلب غیریت و نفی انانیّت  
دانند .

## و - ۴ - در فضیلت گریه

برای گریه از خوف خدا ، فضیلت بسیار است ، چنانچه امام  
صادق (ع) فرموده اند :  
« هر چیزی را وزنی است مگر گریه را ، که قطره ای از  
آن دریاهاى آتش را خاموش مى کند . »

# در بیان استبعاد از پاداش بزرگ در برابر عمل ناچیز

بعضی از نفوس غیر مطمئنّه به امثال این ثواب های بسیار  
برای امور جزئیّه خدشه می کنند ، غافل از آن که اگر چیزی  
در نظر ما در این عالم کوچک آمد، دلیل نمی شود که  
صورت ملکوتیّه ی آن نیز حقیر باشد .

## و -۵- در بیان عدد نوافل

مقصود رسول اکرم (ص) از پنجاه رکعت نماز که می فرمایند مطابق سنت من است ، نمازهای واجب و نوافل آن هاست ، به استثنای دو رکعت بعد از عشاء که در حال نشسته خوانده می شود و یک رکعت محسوب می شود، که با آن، نمازهای فریضه و نافلة ، پنجاه و یک رکعت می شود .



## و - ۶ - در بیان استحباب سه روز روزه در هر ماه

سنت دوم رسول اکرم (ص) ، عبارت از سه روز روزه ی در هر ماه است که فضیلت بسیار دارد .  
پنج شنبه ی اول ماه و چهار شنبه ی اول دهه ی دوم ، و پنج شنبه ی آخر دهه ی سوم است .

## و -۷- در بیان فضیلت صدقه

کمر عملی در مستحبات به مرتبه ی آن می رسد .  
در دلالت بر عظمت رتبه ی صدقه ، همین بس که خداوند  
تبارک و تعالی ، امر آن را به کس دیگر محوّل نفرموده  
است .

## و ۷- ۱- برخی فضائل صدقه

در احادیث زیادی وارد شده که صدقه ، آثار زیر را دارد :  
دفع مردن بد ، نازل کردن روزی ، ادا کردن قرض ، زیاد  
کردن عمر ، برکت در مال ، مداوای بیماران ، نجات یافتن  
از آتش جهنم و ...

## و -۷- ۲- بیان یکی از اسرار صدقه

انسان به واسطه ی صدقات و ایثار بر نفس ، می تواند علاقه به مال و زخارف دنیوی را کم کند ، و این موضوع باعث قطع ماده ی فساد می شود و طریق نیل به حصول معارف و انقطاع به عالم ملکوت برای او مفتوح می شود .

## و -۸- فضیلت نماز شب

در این حدیث ، تأکید بلیغ در قیام به نماز شب و نماز ظهر شده است .

مختصری از فضائل نماز شب با توجه به برخی روایات :  
شرف و عزت مؤمن ، زینت آخرت ، آمرزیده شدن او ،  
و ...

## و - ۹ - در بیان صلاة وسطی

مراد از نماز زوال که مورد سفارش رسول اکرم (ص) است ،  
نوافل نماز ظهر است ، و اهتمام بخصوص این نوافل یا  
برای آن است که در خود آنها خصوصیت و اهمیتی است و  
یا برای آن است که از متعلقات صلاة وسطی هستند و  
موجب اتمام و قبول آن می باشند .

## و - ۱۰ - اهمیت نمازهای پنج گانه

نمازهای پنج گانه که عمود دین و پایه ی محکم ایمان است ،  
رابطه ی انسان را با حق تعالی و عوالم غیبیّه محکم می کند  
و ملکه ی خضوع لله را در قلب ایجاد می کند و توحید و  
تفرید را در قلب محکم می کند .

## و - ۱۱ - در فضیلت تلاوت قرآن

فضل تلاوت قرآن و مداومت و تدبّر در معانی و اسرار آن ،  
بیش از آن است که به فهم قاصر ما در آید .

مطلوب در تلاوت قرآن شریف آن است که در اعماق قلب  
انسان تأثیر کند و از مرتبه ی ملکه به مرتبه ی تحقّق رسد .



## و - ۱۲ - در بیان آن که عبادت در جوان تأثیر کند

تأثر قلبی و تصوّر باطنی که از عبادت بدست می آید در ایام جوانی بهتر حاصل شود ، زیرا که قلب جوان لطیف و ساده است و صفایش بیشتر است و واردات آن کمتر و تراحمات و تراکمات در آن کمتر است .

## و - ۱۳ - در آداب قرائت

مطلوب در قرائت قرآن کریم آن است که در قلوب ، صورت آن نقش نبندد ، و اوامر و نواهی آن تأثیر کند و دعوات آن جایگزین شود ، و این مطلوب حاصل نشود ، مگر آن که آداب قرائت ملحوظ شود .

## و - ۱۳-۱- در اخلاص در قرائت

از آداب لازمه ی قرائت قرآن که در تأثیر در قلوب ، سمت رکنیت دارد و بدون آن هیچ عملی را قیمتی نیست ، اخلاص است که سرمایه ی مقامات اخرویّه و رأس المال تجارت آخرت است .

## و - ۱۳-۲- در معنی ترتیل

از آداب قرائت که سزاوار است شخص قاری مواظبت آن کند ، ترتیل در قرائت است ، و آن عبارت است از حدّ وسط بین سرعت و تعجیل در آن و تأنّی و فتور مفرط که کلمات از هم متفرّق و منتشر گردد .

## ز- در بیان رفع ید در نماز و تقلیب آن

ظاهر آن است که رفع دست در وقت تکبیرات باشد ، و مقصود از تقلیب آن ، محتمل است که منظور باطن کف ها را به سوی قبله متوجّه کردن باشد . چنانچه یکی از مستحبات ، رفع دست در وقت تکبیر است .

## ز - ۱ - در بیان سرّ رفع یدین

بلند کردن دست ها در نماز در هر تکبیری زینت نماز است ،  
و بنا بر فرموده ی امام رضا (ع) : « علّت این که دست ها  
در تکبیر بلند می شود ، آن است که در آن نوعی از انقطاع  
و تخلیص و تضرّع است .

## تنبّه به یکی از مکائد شیطان

بدترین مانع طریق کمال ، انکار مقامات و مدارج غیبیه  
معنویّه است که این انکار ، سرمایه ی تمام ضلالت و  
جهالات است و سبب وقوف و خمود است و شوق وصول  
به کمالات را می میراند و انسان را از طلب باز می دارد .

## ح - بیان مبادی محاسن اخلاق و مساوی آن

خُلُق عبارت از حالتی است در نفس که انسان را دعوت به عمل می کند بدون رویه و تفکر. و تا نفس به واسطه ی ریاضت و تفکر به این مقام نرسد ، دارای خلق مطلوب نشده و کمال نفس حاصل نگردیده است .



## ح - ۱ -

علمای اخلاق فرموده اند :  
این حالت و خلق نفس گاهی در انسان طبیعی و راجع به  
اصل فطرت و مربوط به مزاج است و گاهی این اخلاق  
نفسانیّه به عادت و معاشرت و تفکر حاصل می شود و گاهی  
ابتدا از روی تفکر حاصل می شود ، تا ملکه می گردد .

باید دانست که مقصود از طبیعی و فطری بودن خلقی ، آن نیست که ذاتی غیر قابل تغییر است ، بلکه جمیع ملکات و اخلاق نفسانیّه تا نفس در این عالم در حرکت و تغیر است ، قابل تغییر است ، و انسان می تواند جمیع اخلاق خود را متبدّل به مقابلات آنها کند .

غایت بعثت و نتیجه ی دعوت خاتم الانبیاء اکمال مکارم اخلاق است و در احادیث شریفه ، به مکارم اخلاق بیش از هر چیز بعد از معارف اهمیّت داده اند .

انسان تا در این عالم است ، می تواند خود را از ظلمت دنیا نجات دهد و به آن انوار الهی برساند .  
انبیاء (ع) طریق سعادت را به ما نشان داده اند پس اگر متوجه نشدیم ، باید خودمان را ملامت کنیم .

# حدیث سی و یکم

عدم شناخت حقیقی خداوند  
و رسول  
و ائمه - علیهم السلام -  
و مؤمنین

# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه حدیث

ج- مراد از عدم توصیف حقّ تعالی

د - علم به حقیقت اسماء و صفات ممکن نیست

ه - معنای « کیف یوصف عبد احتجب الله بسبع »

و - بیان معنای تفویض امر به رسول خدا (ص)

ز - اشاره به مقامات ائمه ( علیهم السلام )

ح - بیان حقیقت عصمت

ط - به وصف نیامدن ایمان

## الف – متن حديث

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ  
، وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ  
«فَلَا يُوصَفُ بِقَدْرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ؛ وَ إِنَّ النَّبِيَّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُوصَفُ...»

## ب - ترجمه ی حدیث

حضرت باقر العلوم علیه السلام می فرمود : « همانا خداوند عزّو جلّ وصف کرده نشود ، و چگونه به وصف آید و حال آن که در کتاب خود فرموده که : « تعظیم و تقدیر نمودند خداوند را حقّ تعظیم » . . .



## ج- مراد از عدم توصیف حقّ

آن چه در این حدیث شریف است که خداوند تعالی توصیف نشود ، اشاره به توصیفات است که بعضی از اهل جهل و جدل از متکلمین و غیر آنها ، حقّ را به آن توصیف می کردند ، که توصیفات آنها مستلزم تهدید و تشبیه بلکه تعطیل بوده است .

## ج-۱-

از تأمل در احادیث شریفه معلوم می شود که مقصود از نفی توصیف حقّ ، تفکر نکردن در صفات و توصیف نمودن حقّ نیست ، بلکه مراد آن است که حقّ را توصیف ننمایند به آن چه که لایق ذات مقدّس حقّ تعالی نیست ،

## ج-۲-

اما توصیف حق تعالی به آن چه لایق ذات مقدّس است که آن در علوم عالیّه میزان صحیح برهانی دارد ، پس آن امر مطلوبی است که کتاب خدا و سنّت رسول (ص) و احادیث اهل بیت از آن مشحون است .

## د- علم به حقیقت اسماء و صفات ممکن نیست

ادراک حقیقت اوصاف حقّ و احاطه بر آنها ، از اموری است که دست برهان از رسیدن به آن کوتاه است ، و آن چه به نظر برهانی حکما و عرفا ذکر کرده اند ، هر یک بر حسب مسلک آنها صحیح است .

د- ۱- علم به حقیقت روحانیت انبیاء و اولیاء به  
قدم فکر حاصل نمی شود

معرفت روحانیت و مقام کمال پیامبر اسلام (ص) و اولیای  
معصومین (علیهم السّلام) با قدم فکر و سیر آفاق و انفس  
میسر نمی گردد .

زیرا آن بزرگواران از انوار غیبیه ی الهیه و مظاهر تامّه و  
آیات باهره ی جلال و جمالند .

ه- معنای

«کیف یوصف عبد احتجب الله عزّ و جلّ بسبع»

در این فقره از حدیث شریف که می فرماید: «کیف یوصف عبد احتجب الله عزّ و جلّ بسبع» احتمالاتی داده اند ، که برخی از آن ها عبارتند از :

## ه- ۱- احتمال اوّل

ممکن است معنی «احتجب الله بسبع» آن باشد که تمام حجب مرتفع شده ، تا اینکه از هفتاد هزار حجاب ، هفت حجاب باقی مانده است .

## ه-۲- احتمال دوّم

مقصود آن است که آن حضرت (ص) را به جمله های بعد توصیف کند ، یعنی چطور می توان بنده ای را توصیف کرد که خداوند از بندگان به هفت حجاب پنهان است و اطاعت او را در زمین مثل طاعت خود در آسمان قرار داده است .



چگونه می توان بنده ای را توصیف کرد که حقّ تعالی او را به هفت حجاب محتجب نموده ، و برای جمال و روحانیت او که هم افق با مشیت است ، هفت حجاب از مرتبه ی طبیعت تا مرتبه ی مشیت مطلقه قرار داده ، یا از مرتبه ی ملک طبیعت خود آن سرور ، تا مقام غیب هویت آن حضرت قرار داده است .

## ه-۴- پذیرش احتمال سوّم

احتمال سوّم به حسب معنا خیلی صحیح و دلچسب است و به حسب مقام نیز مناسب است .

## و- در بیان معنای تفویض امر به رسول خدا (ص)

انواع تفویض :

- تفویض مستحیل و محال .
- تفویض جایز و ممکن .

## و- ۱- تفویض مستحیل

یعنی مغلولیت و بسته بودن « ید الله » و تأثیر مستقلّ قدرت و اراده ی عبد در مورد عظیم و صغیر امور .

## و- ۲- تفویض جایز و ممکن

یعنی تفویض امر عباد به روحانیت کامله ای که مشیت او ،  
فانی در مشیت حقّ ، و اراده اش ظلّ و سایه ی اراده ی حقّ  
است ، و اراده نکند مگر آن چه را که حقّ اراده کند .

## و-۳- نوع تفویض به پیامبر اکرم (ص)

تفویض امور از ناحیه ی خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) از نوع تفویض جایز و ممکن است ، و جواز آن در تمام امور است ، بلکه نظام عالم درست نشود ، مگر با ترتیب اسباب و مسببات .

## ز - در اشاره به مقامات ائمه (علیهم السّلام)

برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) مقامات  
شامخه ی روحانیّه ای است در سیر معنوی الی الله که  
ادراک آن علماً نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول  
ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است .

## ز-۱-

از احادیث چنین برمی آید که آن حضرات - علیهم السّلام - در مقام روحانیت با رسول اکرم (ص) شرکت دارند و انوار مطهره ی آنها قبل از خلق و ایجاد عوالم امکان ، مخلوق بوده و به تسبیح و تحمید خداوند اشتغال داشته اند .



## ح - در بیان حقیقت عصمت

عصمت امری است بر خلاف اختیار و از قبیل امور طبیعیّه و جلیلیّه نیست ، بلکه حالتی است نفسانیّه ، و نوری است باطنیّه که از نور کامل یقین و اطمینان تامّ حاصل می شود

## ح-۱-

آن چه از معاصی که از انسان صادر می شود ، از نقصان یقین و ایمان است .

امّا یقین کامل انبیاء و اطمینان تامّ آنها که از مشاهده ی حضوریّه حاصل شده ، آنها را از خطیئات معصوم نموده است .

## ط – به وصف نیامدن ایمان

ایمان از کمالات روحانیّه ای است که به حقیقت نوریّه ی آن کمتر کسی آگاه می گردد . حتی خود مؤمنین تا در عالم دنیا و ظلمت طبیعت هستند ، از نورانیّت ایمان خود مطلع نیستند .

# حدیث سی و سوم

درباره ی این که ولایت  
شرط قبولی اعمال است .

# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه ی حدیث

ج - جمع اخباری که ترغیب بر عبادت و ترک معاصی نموده ، با بعض اخبار که صورتاً با آن است .

د - دو روایت در مورد ترغیب بر عبادت و ترک معاصی

ه - وجود برخی روایات ظاهراً متعارض

و - توجیه مرحوم مجلسی

ز - نظر امام ( ره )

ح - ولایت اهل بیت شرط قبولی اعمال

## الف – متن حديث

عن محمد بن مارد قال : قُلْتُ لِإِبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :  
« حَدِيثٌ رُويَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ : إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ ،  
فَقَالَ : قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ ، قَالَ : قُلْتُ : وَ إِنْ زَنَوْا وَ إِنْ سَرَقُوا وَ  
إِنْ شَرَبُوا الْخَمْرَ ؟ فَقَالَ لِي : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . . .

## ب - ترجمه ی حدیث

« راوی حدیث شریف گوید : به جناب صادق علیه السلام گفتم : حدیثی برای ما روایت شده که شما فرمودید : وقتی که معرفت پیدا کردی هر چه می خواهی بکن . فرمود : من چنین گفتم ، گفت : گفتم : اگر چه زنا کنند یا دزدی کنند یا شراب بخورند ؟ فرمود : إنا لله و إنا الیه راجعون . . .

ج - در بیان جمع اخباری که ترغیب بر عبادت و ترک  
معاصی نموده، با بعض اخبار که صورتاً مخالف با آن است.

اگر کسی به اخبار وارده در حالات رسول اکرم (ص) و ائمه  
هدی (ع) مراجعه کند می فهمد که ایشان - علیهم السّلام -  
سفارشات فراوان در عبادت خدای تعالی و ترک معصیّت  
به دیگران می کردند .



## د - یک روایت در باره ی ترک غیب بر عبادت و ترک معاصی

امام (ع) فرموده اند :

« شیعیان ما کسانی هستند که دارای حزن و اندوهند و از شدت حزن و عبادت ، لاغر اندامند ، آنها کسانی هستند که چون تاریکی شب آنها را فرو گیرد ، آن را با حزن و اندوه استقبال کنند . »

## ه - وجود برخی روایات ظاهراً متعارض

در مقابل برخی از روایات وجود دارد که بر حسب صورت و ظاهر ، مخالف است با اخباری که از طرف معصومین (ع) در حث بر عبادت و ترک معاصی نموده است .

## ه-۱- یک نمونه روایت ظاهراً متعارض

عن أبي عبد الله (ع) قال :

« الإيمان لا يضر معه عمل و كذلك الكفر لا ينفع معه

عمل » .

« ایمان ضرر نرساند به آن عملی ، و کفر نیز نفع نرساند

به آن عملی » .

## و – توجیه مرحوم مجلسی

« مجلسی (ره) این دسته اخبار را حمل فرموده اند به این که مراد از ضرر ، دخول نار یا خلود در نار است .  
و بنا بر این که مراد ، دخول نار باشد ، منافات ندارد با عذاب های دیگری که در برزخ و مواقف قیامت از آنها بشود .

## ز - نظر امام (ره)

ممکن است بتوان این اخبار را حمل کرد به آن که ایمان قلب را طوری منور می کند که اگر فرضاً خطا یا گناهی از انسان صادر شود ، به واسطه ی آن نور و ملکه ی ایمان ، به توبه جبران نماید ، و صاحب ایمان بالله و یوم الآخرة ، نگذارد که اعمالش به روز حساب افتد .

## ح - ولایت اهل بیت شرط قبولی اعمال

آنچه پایان حدیث شریف بر آن دلالت دارد که ولایت و معرفت شرط قبولی اعمال است ، از اموری است که از مسلمات ، بلکه ضروریات مذهب مقدّس شیعه است .

## ح-۱-

انسان گمان نکند به مجرد دعوی تشیع و حبّ اهل بیت  
طهارت و عصمت ، جواز ارتکاب هر محرّمی را خدای  
نخواستہ دارد ، و قلم تکلیف – نعوذ باللّٰه – از او برداشته  
است .

حدیث سی و نهم

درباره ی معرفت حق تعالی  
و صفات او



# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه ی حدیث

ج - بیان عینیت صفات حق تعالی با ذات

د - کلام حکماء در تقسیم اوصاف حق تعالی

ه - در بیان علم قبل از ایجاد

و - در معنی سمع و بصر حق تعالی

ز - کیفیت تعلق علم حق بر معلومات

ح - بیان میزان صفات ثبوتیه و صفات سلبیه

## الف – متن حديث

عن ابي بصير قال : سمعتُ ابا عبد الله عليه السلام يقول :  
« لَمْ يَزَلِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَالْمَعْلُومَ ، وَ  
السَّمْعُ ذَاتُهُ وَالْمَسْمُوعَ ، وَالْبَصَرُ ذَاتُهُ وَالْمُبْصَرَ ،  
وَالْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَالْمَقْدُورَ ؛ فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ . . . »

## ب - ترجمه ی حدیث

ابو بصیر گوید : « شنیدم حضرت صادق - علیه السّلام - می فرمود : همیشه خداوند عزّ و جلّ پروردگار ما بود و حال آن که علم ذاتش بود با آن که معلومی نبود ، و شنوایی ذاتش بود با آن که مسموع و چیزی که شنیده می شود نبود و . . .

## ج - بیان عینیت صفات حق با ذات

در محل خود به اثبات رسیده است که آنچه از سنخ کمال و از جنس جمال و تمام است ، راجع به عین وجود و اصل حقیقت هستی است ، و در دار تحقق جز یک اصل شریف نیست و آن حقیقت وجود است .

## ج-۱-

اگر جمیع کمالات عین حقیقت وجود نباشد ، و به وجهی از  
وجوه درحاقّ اعیان از او جدایی و با او روئیّت داشته باشد،  
لازم می آید دو اصل در دار تحقّق محقّق باشد ، و این  
مستلزم مفاسد بسیار است .

## ج-۲-

پس هر چه کمال است ، به حسب مفهوم و ماهیت کمال نیست ، بلکه به واسطه ی تحقق و حصول در متن اعیان کمال است ، و آن چه در متن اعیان و حاقّ نفس الأمر محقق است یک اصل است و آن وجود است .

نیز به اثبات رسیده که حقیقت وجود ، بسیط محض من جمیع  
الجهات است ، و ترکیب مطلقاً از ساحت قدس او مبدأ است  
مادامی که به اصل صراحت ذات خود و خلوص حقیقت  
خود باقی باشد .

حقّ تعالی چون بسیط تامّ است و مطلق ترکیب که مستلزم امکان و فقر و تعلق به غیر است در او راه ندارد ، کامل من جمیع الجهات است و دارای جمیع اسماء و صفات است ، و صرف وجود است .



## ج-۵-

اگر غیر وجود در خداوند راه داشت ، شرّ ترکیب ها که عبارت از ترکیب از وجود و عدم است ، در او راه داشت . پس او صرفِ علم و حیات و قدرت و بصر و سمع و سایر کمالات است .

## د - کلام حکماء در تقسیم اوصاف حق تعالی

حکمای الهی صفات حق تعالی را بر سه گونه تقسیم کرده اند :

- ۱- صفات حقیقیّه
- ۲- صفات اضافیّه ی محضه مانند مبدئیّت ، رازقیّت و . . .
- ۳- صفات سلبیّه ی محضه مانند قدوسیّت ، فردیّت و . . .

## د- ۱- انواع صفات حقیقیّه

۱- صفات حقیقیّه ی محضه .

مانند : حیات و ثبات و بقاء و ازلیّت و امثال آن .

۲- صفات حقیقیّه ی ذات الإضافه .

مانند : علم و قدرت و اراده .

## ه - در بیان علم قبل از ایجاد

آن چه محقق است پیش ارباب برهان و اصحاب عرفان آن است که در این حدیث شریف اشاره به آن فرموده که علم خداوند به معلولات خود در ازل قبل الإیجاد است و آن عین ذات است ، و علم او تفصیلی است .

حقّ تعالی ، فاعل مطلق است که اشیاء را به نفس اراده بدون سابقه ، موجود می کند و نفس علم و اراده اش ، علّت ظهور و وجود اشیاء است .

علم به سبب و علّت تامّه ی شیء ، مستلزم علم به شیء است .  
چون جمیع سلسله ی اسباب و مسبّبات به ذات مقدّس مبدأ  
المبادی منتهی می شود ، و حقّ تعالی علم به ذات خود دارد  
، از حیث آن که سبب است ، علم به مسبّبات نیز دارد .

و – در معنی سمع و بصر حقّ تعالی

جمهور حکماء و متکلمین سمع و بصر را به معنای علم  
گرفته اند .

## و-۱-

سمع و بصر از کمالات موجود مطلق است و از علمی هستند که زاید بر اصل علم و غیر حقیقت علم بوده و از کمالات مطلق وجود هستند .  
پس اثبات آنها برای حقّ تعالی لازم است .



حقّ تعالی دارای جمیع کمالات و اسماء و صفات است و هر یک به حقیقت خود بر ذات مقدّسش صادق می شود .  
سمعش و بصرش و اراده اش و علمش ، همه به معانی حقیقیّه است ، بدون آن که کثرت در ذات مقدّسش به وجهی از وجوه لازم آید .

## ز – کیفیت تعلق علم حق بر معلومات

حق تعالی با علم بسیط ذاتی و کشف واحد ازلی ، جمیع موجودات ، برای ذات مقدّسش معلوم و منکشف است ، بطوری که ذره ای از سموات ارواح و اراضی اشباح ، حیظه ی علم او خارج نیست ، و این علم و کشف در ازل است و عین ذات مقدّس است .

## ح – بیان میزان صفات ثبوتیه

هر صفت که از اوصاف کمالیه و جمالیه است برای اصل حقیقت وجود، بی تعین آن به لباس تعینی و بدون تطوّر آن به عالمی دون عالمی از صفات لازم الثبوت و واجب التّحقق برای ذات مقدّس الهی است .

## ح-۱- در بیان صفات سلبیه

هر صفتی که برای موجود ثابت نشود مگر پس از تنزل آن به منزلی از منازل تعینات و تقییدات و تعانق آن با مرتبه ای از مراتب قصور ، از صفات لازم السلب و ممتنع التّحقق در ذات کامل علی الإطلاق است .

حدیثِ چہلم

دربارہ ی حقیقت توحید

# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه ی حدیث

ج - اشاره ی اجمالیه به تفسیر آیات اوّلیه سوره ی توحید

د - بیان شیخ عارف شاه آبادی در معنای سوره توحید

ه - اشاره ی اجمالیه به بیان شش آیه ی اوّل سوره مبارکه

حدید

## الف - متن حديث

عن عاصم بن حميد قال : قال : « سئلَ عليُّ بنُ الحسينِ عليهما  
السَّلامُ عَنِ التَّوْحِيدِ ، فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ سَيَكُونُ  
فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : « قُلْ هُوَ  
اللَّهُ أَحَدٌ » وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ « وَ هُوَ عَلِيمٌ  
بِذَاتِ الصُّدُورِ » فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ . »

## ب - ترجمه ی حدیث

« عاصم گوید : گفت : سؤال شد علی بن الحسین – علیهما السلام – از توحید ، فرمود : همانا خدای عزّ وجلّ می دانست که در آخر الزّمان می باشند اقوامی دقیق النّظر ، پس فرو فرستاد خدای تعالی : قل هو الله احد و آیات از اوّل سوره ی حدید را تا قول او : و هو علیّم بذات الصّدور ، پس کسی که طلب کند غیر آن را بتحقیق هلاک شود .»



## ج - در اشاره اجمالیّه به تفسیر آیات اوّل سوره ی مبارکه ی توحید

خداوند این سوره را برای اشخاص متعمّق و علمای محقق  
فرستاده است . و حضرت امام باقر (ع) در بیان  
« الصّمد » فرموده اند :

اگر حمله ای برای علمی که خداوند به من عطا فرموده  
می یافتم ، نشر می کردم توحید و اسلام و ایمان و دین و  
شرایع را در « الصّمد » .

## ج - ۱ - بسم الله الرحمن الرحيم

« بسم الله » در هر سوره ، به حسب اهل معرفت ، متعلق است به خود آن سوره ، نه به « أستعین » یا امثال آن .  
و به حسب هر اعتباری در اسم معنی « الله » فرق میکند .

## ج - ۲ - معنای بسم الله الرحمن الرحيم

یعنی به مقام مشیت مطلقه ی صاحب مقام رحمانیت که بسط وجود است و مقام رحیمیت که بسط کمال وجود است ،  
«آكل و أشرب و أكتب و أفعل كذا و كذا .»

## ج - ۳ - قل هو الله احد

« هو » اشاره به مقامی است که مبرّا از اسم و رسم و منزّه از تجلّی و ظهور است .  
و « احد » اشاره به تجلّی به اسماء باطنه ی غیبیه است و « الله » اشاره به تجلّی به اسماء ظاهریه است . و به این سه جمع اعتبارات اولیه ی حضرت ربوبیت متحقّق گردد .

## ج - ۴ - الله الصّمد

اگر « صمد » اشاره به نفس ماهیّت باشد ، به حسب بعض اعتبارات و معانی الله در « الله الصّمد » از اعتبارات مقام واحدیّت و احدیّت جمع اسماء است .  
و اگر اشاره به صفت اضافی باشد ، اشاره به احدیّت جمع اسماء در حضرت تجلّی به فیض مقدّس است .

## د - شیخ عارف شاه آبادی می فرمود :

ذات مقدّس چون « هو » مطلق است که اشاره به صرف وجود است ، مستجمع جمیع کمالات اسمائیه است ، پس « الله » است ، و چون صرف وجود به حقیقت بسیطه دارای جمیع اوصاف و اسماء است و این کثرت اسمائی ، وحدت ذات مقدّس را منتظم نکند ، « احد » است ، و چون صرف را ماهیّت نیست « صمد » است ، و چون صرف را نقص حاصل نشود و از غیر حاصل نشود و تکرّر بر آن ممتنع باشد ، والد و مولود نیست و کفوی ندارد .

# ه - در اشاره اجمالیّه به تفسیر آیات اولیّه ی سوره ی حدید

آیه ی شریفه ی اوّل :  
دلالت می کند بر تسبیح جمیع موجودات حتی نباتات و  
جمادات ، و تخصیص آن به ذوی العقول از احتجاب عقول  
ارباب عقول است .

## ه - ۱ - آیه ی شریفه ی دوّم

اشاره است به مالکیت حقّ ملکوت سماوات و ارض را که به تبع این مالکیت و احاطه ی سلطنت و نفوذ قدرت و تصرف ، احیا و اماتّه و ظهور و رجوع و بسط و قبض واقع می شوند.



## ه - ۲ - آیه ی شریفه ی سوّم

عارف به معارف حقّه ی ارباب معرفت و یقین می داند که  
منتهای سلوک سالکان و غایت آمال عارفان ، فهم همین یک  
آیه ی شریفه ی محکمه است .  
و تعبیری برای حقیقت توحید ذاتی و اسمائی بهتر از این  
تعبیر نیست .

## ه - ۳ - آیه ی شریفه ی چهارم

اشاره به خلق سماوات و ارض است در شش روز و استوای  
بر عرش است ، و عقول ارباب عقل در تفسیر این آیه ی  
شریفه متحیر است و هر کس به حسب مسلک خود در علم  
و عرفان ، طوری تفسیر نموده است .

۵-۳-۱-

واشاره فرموده در ذیل آیه ی شریفه به علم حقّ تعالی به جزئیات مراتب وجود در سلسله ی غیب و شهود و نزول و صعود ، و در « هو معکم » به معیّت قیومیّه حقّ و کیفیت علم حقّ تعالی اشاره دارد .

## ه - ۴ - آیه ی شریفه ی پنجم

اشاره است به مالکیت حقّ و رجوع تمام دایره ی وجود به سوی حقّ و اشاره به آن است که این به اسم مالک مربوط است .

## ه - ۵- آیه ی شریفه ی ششم

اشاره است به اختلاف شب و روز و این که هر یک از آن ها که کم شود ، به دیگری افزوده گردد و بر عکس ، و در این اختلاف منافع کثیره ای است .

حدیث سوّم

اهمّیت اوّل وقت نماز

# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه ی حدیث

ج - بیان مفردات حدیث

د - نماز های پنج گانه دفع گناهان می نمایند .

## الف – متن حديث

قال الامام محمد الصادق (ع) :  
« سمعتُ ابي يحدثُ عن ابيه عليهما السلام قال :  
قال النبي (ص) : ما من صلاةٍ يحضرُ وقتها الا نادى ملك بين  
يدي الناسِ : قوموا الى نيرانكم التي اوقدتموها على  
ظهوركم فاطفئوها بصلاتكم . »



## ب - ترجمه ی حدیث

از امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که  
آن حضرت فرمودند :  
« شنیدم از پدر بزرگوار خود که آن سرور روایت می کرد  
از پدر عالی مقدار خود علیهما السلام که گفت : رسول خدا  
فرمودند : « نباشد نمازی که برسد وقت آن ، مگر آن که  
ندا کند ملکی در برابر مردم که : ای مؤمنان ! برخیزید به  
جانب . . . »

# ج - بیان مفردات حدیث



## ج - ۱ - ما مِنْ صلاة يحضر وقتها

« مِنْ » در این کلام ، « من زایده » است و تأکید نفی است که از « ما » فهم می شود .

و هیچ یک از معانی آن مثل ابتدائیت و تبعیض ، از آن مراد نیست .

## ج - ۲ - الا نادى مَلِكٌ

« إِلاَّ » حرف استثناست ، و « مستثنى منه » محذوف است ،  
و جمله ی « نادى ملك » که جمله ی حالیّه است ، قائم  
مقام آن است ، و کلام در این تقدیر است که : « ما حَضَرَ  
وَقْتُ الصَّلَاةِ عَلَى حَالَةٍ مِنَ الْأَحْوَالِ إِلَّا مُقَارِنًا لِنِدَاءِ الْمَلِكِ »

## ج - ۳ - بین یدی النَّاس

صاحب « کشاف » می گوید :

« گاهی که عرب می گوید : - جلستُ بین یدی فلان ، یعنی  
میان دو دست او نشستم - مرادش نزدیک به او مابین طرف  
راست و طرف چپ اوست . و طرف راست و طرف چپ  
را ، دو دست نامیدن او مجاز است » .

ج - ۴ - قوموا الی نیرانکم الّتی أوقدتموها علی  
ظهورکم فأطفئوها بصلاتکم

حاصل معنی این است که :

« برخیزید و در نگرید به سوی گناہانی که بر پشت خود بار  
کرده اید .

پس رفع کنید ثقل آن را از خود به نماز . چنانچه می نشانند  
شواغل آتش را به آب و امثال آن . «

## د - بیان این که نمازهای پنج گانه دفع گناهان می نماید

کلام پیامبر اکرم (ص) در آخر حدیث که « فإطفئوها  
بصلاتکم » ، صریح است در این که « نماز » رفع گناه  
می کند و عذابی که بر ارتکاب آن مترتب می شود را ساقط  
می سازد .

قرآن مجید نیز به این معنی ناطق است ، چنانچه از آیه ی شریفه ی « إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ » به حیطة ی فهم در می آید . چرا که سوق آیه ، دال بر آن که مراد به حسنات ، نمازهای پنج گانه است .



گناهانی که آیه دلالت می کند بر آن که مبادرت به نمازهای پنج گانه ، رفع آن می نماید ، گناهان صغیره است .  
و نیز پیامبر گرامی (ص) فرموده اند :  
« إِنَّ الصَّلَواتِ كَفاراتِ لِمَا بَيْنَهُنَّ ما اجْتَنَبَ الكبائرِ . »

## د - ۳ - در باره ی تکفیر گناهان

باید دانست که برخی آیات قرآنی دلالت دارد بر این که اجتناب از گناهان کبیره نیز رفع گناهان صغیره می کند .

## د - ۳ - ۱ -

توهم نباید کرد که آن چه از برخی احادیث فهمیده می شود که نمازهای پنج گانه ، تکفیر گناهان صغیره می نماید ، با مدلول آیه منافات دارد ، زیرا ممکن است که نماز تکفیر بعضی از انواع گناهان را بکند و اجتناب از کبائر نیز تکفیر برخی انواع دیگر را .

حدیث چہارم

وضوی بیانی  
امام باقر علیہ السلام

# فهرست

الف – متن حدیث

ب – ترجمه ی حدیث

ج – بیان مفردات حدیث

د – چند مسأله

ه – بحث اختلاف میان مسح و غسل رجلین

## الف – متن حديث

عن زرارة بن اعين قال :  
حكى لنا الإمام أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام  
وضوء رسول الله (ص) فدعا بقدر من ماء ، فأدخل يده  
اليمنى ، فأخذ كفاً من ماء ، فأسدلها على وجهه من أعلى  
الوجه . . .

## ب - ترجمه ی حدیث

حکایت کرد و بیان نمود روزی امام محمد باقر علیه السلام از برای ما وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر این وجه که : قدحی آب طلب کرد ، پس داخل ساخت دست راست خود را در آن قدح و کفی آب بر گرفت و ریخت آن را بر روی مبارک خود از جانب بالای رو . . .

# ج - بیان مفردات حدیث





## ج- ۱- فَدَّعَا بِقَدْحٍ مِّنْ مَّاءٍ

استدلال کرده اند به این فعل حضرت (ص) بر آن که آب آوردن غیر ، از برای وضو ساختن ، از جمله ی استعانتی که فقهاء در وضو ساختن مکروه دانسته اند ، نیست .

## ج-۲- فَاَسَدًا لَهَا عَلٰی وَجْهِهِ مِنْ اَعْلٰی الْوَجْهِ

« سدل » در اصل لغت به معنی « اِرْخَاءِ ثَوْبٍ » و امثال آن است .

یعنی فرو گذاشتن جامه و پرده و نقاب و آن چه مانند آن باشد . و مراد این جا ، ریختن آب است بر « صورت » .

## ج-۳- ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ الْجَانِبَيْنِ جَمِيعاً

باید دانست که لفظ « ثُمَّ » در این حدیث در چند موضع که مذکور است به معنی خود که « تراخی » است ، مستحتمل نیست ، بلکه به معنی « فای عطف » - که ترتیب بدون فاصله و مهلت را می رساند - است .

## ج-۴- ثُمَّ أَعَادَ الْيُسْرَى

ذکر « اعاده » در این فقره ، به مشاکله ی فقره ی آینده است که « ثُمَّ أَعَادَ الْيَمْنَى » باشد .  
زیرا ظاهر است که معنی اعاده که ایقاع ثانوی است در ضمن ادخال دست چپ ، متحقق نیست ، چون ، ادخال اولی به دست راست بوده است .

## ج-۵- ثُمَّ مَسَحَ بِبَقِيَّةِ مَا بَقِيَ فِي يَدَيْهِ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ

ظاهر این بود که گفته شود : « ثُمَّ مَسَحَ بِمَا بَقِيَ فِي يَدَيْهِ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ » . چون ، مسح به آن چه از آب وضو در دست باقی بوده ، وقوع یافته نه به باقی مانده بود .

## ج-۵-۱-

چون اگر بر آن وجه ایراد می شد ، موهم این بود که حضرت (ص) ، به جمیع رطوبتی که در دست باقی مانده بود مسح کرده باشد و مسح به بعضی از آن جایز نباشد ، بر وجه مذکور ایراد شد تا رفع آن توهم شود و اشعار باشد بر آن که مسح به بعض آن نیز مجزی است .

## د- مسأله ی ۱-

### در بیان لزوم شستن رو از بالا به زیر

باید دانست که جمهور علمای شیعه ، در شستن « صورت »  
در وضو ، واجب دانسته اند ابتدای به اعلاى وجه را .  
یعنی این که : ابتدا در شستن ، از جانب بالای صورت که  
عبارت از رستنگاه موی پیش سر است ، واقع شود .

## د- مسأله ی ۲-

در تحدید وجه ، و بیان حدّ لازم برای شستن

تحدید وجه ، یعنی : تعیین نهایت طولی و عرضی « صورت » تا معلوم شود که از هر جانب ، تا کجا می باید شست ؟  
جمیع فرق اسلام – غیر از زُهری که از علمای اهل سنت است – اتفاق دارند بر آن که در وضو ، طول روی و صورت بیشتر از منتهای رستنگاه موی سر تا سر چانه و عرض آن بیشتر از وَتَد گوش – که بلندی زیرگوش است – تا وَتَد گوش دیگر نیست .



## د- مسأله ی ۱-۲-

علمای ما از حدیث زراره ، این چنین استنباط کرده اند که در وضو ، « طول » صورت از منتهای رستنگاه ناصیه تا سر چانه ، و عرض آن ، آن چه فرا تواند گرفت آن را « ابهام » و « وسطی » - که عبارت از انگشت شست و انگشت میانه است - می باشد .

## د- مسأله ی ۳- در این که امرار ید در حالت شستن رو واجب است یا نه ؟

مشهور میان علمای امامیّه ، آن است که : اگر متوضّی بعد از  
نیت ، روی خود را بر آب زند بر وجهی که ابتدای رسیدن  
روی به آب از جانب اعلاء باشد ، بی آن که به دست آب  
بر روی ریزد یا دست بر روی رساند ، کافی است .  
و امرار ید - یعنی : راندن دست بر روی در حالت شستن  
روی - واجب نیست .

د- مسأله ی ۴- در این که در شستن جمیع روی ،  
رعایت اعلی فاعلی را باید کرد یا نه ؟

به نظر می رسد که همان ابتدا به جزوی از حدّ اعلی کافی  
است و رعایت اعلی فالاعلی در باقی اجزاء ، مطلقاً  
واجب نیست ، نه نسبت به اجزائی که در یک سمت باشد و  
نه نسبت به اجزای دیگر ، و نه رعایت عرفی و نه حقیقی .

## د- مسأله ی ۵-

در این که ترتیب وضو واجب است یا نه ؟

باید دانست که وجوب تقدیم شستن دست راست بر دست چپ که این حدیث اشعار بر صدور آن از امام علیه السلام دارد از مختصات مذهب امامیه است و از علمای اهل سنت هیچ کس قائل به آن نشده است .

## د- مسأله ی ۶-

در این که آیا مسح به آب تازه جایز است یا نه ؟

این حدیث از جمله احادیثی است که استدلال کرده اند به آن بر عدم جواز استیناف آب جدید برای مسح در وضو ، و گفته اند : جایز نیست که در وضو به منظور مسح ، آب تازه بر گیرند .

د- مسأله ی ۷-  
در وجوب مسح پاها

وجوب مسح رجلین در وضو که این حدیث دلالت واضحه بر صدور آن از امام (ع) دارد ، از مختصات مذهب امامیه است .

## ه - مبحث اختلافی که در مسح و غسل رجلین واقع است .

مخالفین ، بعضی بر وجوب غسل رفته اند ، و بعضی بر تخییر  
میان غسل و مسح .  
و بالجمله صور محتمله در این باب ، زیاده بر چهار نیست  
و بر هر صورتی ، جمعی از اهل اسلام رفته و مذهب خود  
ساخته اند .

## ه-۱- در تعریف کعبین

در آیه ی شریفه ی «...وَامْسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» مراد از «کعبین» نزد اکثر علمای اهل سنت دو استخوان برآمده از دو جانب قدم، یعنی جانب راست و جانب چپ پا است.

اما نزد علمای امامیه، عبارت است از: دو استخوان برآمده در میان پشت پا، مابین مفصل ساق و قدم و مشط، که استخوان بیخ انگشتان پا باشد.



حدیث ششم

کیفیت تیمم

# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه ی حدیث

ج - بیان مفردات حدیث

د - بیان چند مسأله

## الف – متن حديث

عن داود بن نعمان سئلتُ عن امام جعفر الصادق عليه السلام  
عن كيفية التيمم .

فقال عليه السلام : إنّ عَمَّاراً أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَتَمَعَّكَ كَمَا  
تَتَمَعُّكَ الدَّابَّةُ ! فقال له رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ  
يَهْزَأُ بِهِ : يَا عَمَّار ! تَمَعَّتْ كَمَا تَتَمَعُّ الدَّابَّةُ ! . . .

## ب - ترجمه ی حدیث

راوی گوید : . . . حضرت رسول صلی الله علیه و آله از روی ظرافت و مطایبه به او خطاب کردند که : ای عمّار در خاک غلطیدی چنان چه چهار پایان و دوّاب در خاک می غلطند ! . . .

# ج - بیان مفردات حدیث



## ج - ۱ - فَتَمَعَّكَ كَمَا تَتَمَعُّ الدَّابَّةَ

یعنی :

- غلط زد و گردید در خاک ، مانند در خاک غلطیدن دواب .
- مراد این است که جمیع بدن خود را مماسّ به خاک کرد .

## ج - ۲ - و هو يهزأ به

« هُزء » در لغت به معنی سخریه یعنی « تمسخر کردن و استخفاف کردن » است .

## ج - ۳ - تَمَعَّتْ كَمَا تَتَمَعُّ الدَّابَّةُ

یعنی :

« ای عمار در خاک گشتی آن چنان که دواب و چهار پایان در خاک می گردند . »

یا استفهام انکاری باشد . یعنی : « این چنین نباید کرد . »  
و یا جمله ی خبریّه باشد . یعنی : « ما را معلوم شد که این چنین کرده ای . »



## ج - ۴ - فقلنا له : فكيف التيمم ؟

این عبارت را دو احتمال است :

- اوّل - آن که : کلام راوی - داود بن نعمان - باشد .
- دوّم - آن که : کلام صحابه باشد .

## قول پیامبر (ص) به عمار تمسخر نیست .

قول امام (ع) در این حدیث نسبت به پیامبر (ص) که : « و هو یهزأ به » تمسخر نیست ، چرا که استهزاء و تمسخر سزاوار مرتبه ی نبوت نیست .

## مسأله ی ۱ - آیا در تیمّم ، مسح جبهه کافی است یا تمام روی را باید مسح کرد ؟

ظاهر فعل امام (ع) که « فمسح وجهه » ، اشعار به آن دارد  
که در تیمّم مسح تمام « صورت » واجب باشد .  
و اما استیعاب دست ها در مسح به حیثیتی که مسح دست ها  
تا مرفقین واجب باشد ، این حدیث صریح است در عدم آن .

## مسأله ی ۲ - آیا یک مرتبه زدن دست بر زمین در مطلق تیمم کافی است یا نه ؟

این حدیث به سبب ظاهر ، حجت جمعی تواند بود که در  
مطلق تیمم - خواه بدل از وضو باشد و خواه بدل از غسل  
- یک مرتبه زدن دست را بر زمین کافی می دانند و بین  
التیممین تفرقه نکرده اند .

## مسأله ی ۳- آیا در تیمّم ، عُلوق تراب شرط است یا نه ؟

میان علمای ما اشتهار یافته است که در تیمّم ، عُلوق تراب بر دست ها شرط نیست . یعنی لازم نیست که زدن دست ها بر زمین ، بر وجهی وقوع یابد که قدری خاک به بعضی از کف ها باقی ماند .

## استدلال بر شرط نبودن علوق تراب

بر مذهب مشهور بر این وجه استدلال شده است که بعضی روایات صحیح وارد است که دلالت بر استحباب « نفذ » دارد که عبارت از تکان دادن دست ها است بعد از برداشتن از زمین ، و اگر علوق تراب شرط می بود ، نفذ مذکور ، سنّت نمی بود .

حديث هفدهم

عصمت انبياء عليهم السلام

# فهرست

الف – متن حدیث

ب – بیان مفردات حدیث

ج – بحث معتزله با اشاعره در مسأله ی رویت

د – منظور از برهان پروردگار

ه – توجیه مفسران در آیه ی فتح



## الف . متن حديث

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجَهْمِ :

قَالَ الْمَأْمُونُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مَعْنَى قَوْلِ  
اللَّهِ تَعَالَى : « وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ  
أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ » كَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ كَلِيمُ اللَّهِ مُوسَى بْنُ  
عِمْرَانَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الرَّوِيَّةُ . . .

# ب - بیان مفردات حدیث



## ب - ۱ - قَرَّبَهُ نَجِيًّا

« نَجِيٌّ » فعيل است به معنی فاعل از مناجات که به معنی مُسَارَّه و راز گفتن است .  
و نیز می تواند مصدر باشد مثل « نحوی » و از نظر نحوی ، حال است از فاعل « قَرَّبَ » .

## ب - ۲ - إلى طور سيناء

« طور » به معنی کوه است مرادف جبل ، و مراد در این جا کوهی است واقع در نواحی شام که حضرت موسی (ع) بر آن استماع کلام الهی نموده است .  
و « سینا » نام درختی است که در آن کوه واقع است .

## ب - ۳ - حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً

یعنی : عیاناً

معنی این که : ببینیم خدای را و آشکار شود بر ما آشکارا  
شدنی ، یا ببینیم او را در حالتی که ما آشکارا باشیم نه  
پنهان ، یا او بر ما آشکارا باشد .

## ب - ۴ - جَعَلَهُ دَكًّا

« دكّ » به معنی دقّ و کوفتن است .  
و اینجا به معنی اسم مفعول مستعمل شده است که کلام در  
این تقدیر باشد که « جعله مدکوکا » . و مراد ، معنی لازم  
است ، یعنی : ریزه ریزه شده و از هم پاشیده .

## ب - ۵- خَرُّ موسى صَعِقاً

« خَرُّ » به معنی سقوط و به روی در افتادن است .  
یعنی : بی هوش شد بی هوش شدنی ، یا به رو در افتاد در  
حالتی که بی هوش بود .

## ب - ۶ - و لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا

« هَمَّ بِالشَّيْءِ » به معنی قصد و عزم آن شیء است .  
و از نظر نحوی ، « وَ هَمَّ بِهَا » جواب « لَوْلَا » است که  
بر او مقدم شده ، یا دالّ بر جواب آن است .



## ج - بحث معتزله با اشاعره در مسأله ی رؤیت

جمهور اهل اسلام ، اتفاق دارند بر این که ، در این دنیا دیدن ذات مقدّس الهی به دیده ی ظاهر ممکن نیست ، و نهایتش خلاف شده است در آن که آیا در آخرت رؤیت او بر وجه مذکور ممکن است یا نه ؟

## ج - ۱ - نظر اشاعره در مورد مسأله ی رؤیت

اشاعره بر آن رفته اند که رؤیت خداوند در آخرت ، ممکن است ، و خواصّ مؤمنین در بهشت به سعادت لقای الهی به دیده ی ظاهر و چشم سر فایز خواهند شد .

## ج - ۲ - نظر معتزله در مورد مسأله ی رؤیت

معتزله می گویند :

رؤیت ممکن نیست ، زیرا چنان چه دیدن در این نشأه  
محتاج به مقابله و جهت و مکان است ، در آن نشأه نیز  
چنین است .

## ج - ۳ - استدلال اشاعره

اشاعره در اثبات مذهب خود به آیه ی شریفه ی :  
« و لما جاء موسى لميقاتنا و كلمه ربّه قال ربّ ارنى أنظر  
اليك »  
به دو صورت استدلال کرده اند :

## ج - ۴ - صورت اول

خدای تعالی رؤیت موسی (ع) را در آیه ی مذکور ، به قرار گرفتن و از هم نریختن کوه مشروط کرده است ، که :  
« فان استقرّ مکانه فسوف ترانی » و قرار گرفتن و از هم نریختن کوه ، امری است فی نفسه ممکن ، و هر چه معلّق و مشروط به امر ممکن باشد ، عقلاً ممکن است ، پس رؤیت الهی ممکن است .

## ج - ۵ - صورت استدلال دوّم

اگر رؤیت محال باشد ، هر آینه حضرت موسی (ع) آن را از پروردگار طلب نمی کرد ، زیرا که طلب امر محال از طور عقل دور است .

پس طلب موسی آن را از پروردگار خود ، دلالت دارد بر آن که موسی (ع) اعتقاد به امکان وقوع آن داشته است .

## ج - ۶ - جواب معتزله بر صورت استدلال اول اشاعره

معتزله در جواب گویند :

آرامش کوه در حال ظهور تجلی نور الهی ، نه تنها ممکن نیست بلکه محال است . زیرا که خدای تعالی رؤیت موسی را مشروط ساخت به آن ، بعد از آن که خبر داده بود به آن که رؤیت او وقوع نخواهد یافت که : « وقال : لن ترانی » .

## ج - ۷ - استدلال معتزله بر عدم امکان رؤیت

اگر رؤیت ممکن باشد ، پس طلب موسی (ع) نبوده باشد مگر از امر ممکن . پس به چه سبب در معرض خطاب و عتاب الهی در آمد که اطلاق ظلم بر آن شد و به سبب آن کوه را از هم ریزانید و صاعقه ی غضب الهی بر ایشان وزید ، چنان چه همه را هلاک ساخت ؟



## د - در این که برهان پروردگار چیست ؟

مراد به برهان پروردگار - تعالی شأنه - که حضرت یوسف (ع) به سبب دیدن آن پیرامون قصد مذکور نگشت ، نصب دلایل عقلیه و شواهد نقلیه است بر وجوب باز آمدن از محرّمات و دوری کردن از معاصی که از جانب خداوند تعالی ، وقوع یافته است .

جمعی که تجویز کرده اند که از انبیاء (ع) ارتکاب معاصی واقع می شود همّ یوسف (ع) را به این تفسیر کرده اند که یوسف (ع) قصد عمل مذکور را داشت و حتّی بر قصد خود اصراری ورزید ولی هر بار به نوعی عتابی رسید تا بالاخره از آن عمل منصرف شد .

## د - ۲ - ردِّ مؤلّف بر توجیّہات مذکور

ما می گوئیم کہ : حضرت عزّت بہ آتش غضب خود بسوزاند  
جمعی را کہ اعتقاد آلائش بہ معاصی بہ انبیای خدا دارند بہ  
این مرتبہ کہ با وجود ملاحظہ ی این امور و مشاہدہ ی  
امثال این تنبیہات جلیّ ، خود را از آن باز ندارند و رسوخ  
در تبعیّت شیطان ورزیدہ بر آن اصرار نمایند .

## د - ۳ - ردّ زمخشری بر توجیہات مذکور

« اگر از یوسف (ع) ادنی زلّتی واقع می شد ، هر آینه خداوند او را مورد ملامت قرار می داد ، و توبه ی که از او واقع می شد ، در کلام مجید مذکور می بود ، و حال آن که حضرت عزّت او را در قرآن ثنا کرده است و مخلص نامیده است .

## د - ۵- ردّ فخر رازی بر توجیّہات مذکور

هیچ شکّ نیست که جمعی که ایشان را اطلّاعی بر آن واقعه بوده و در میان این کار بوده اند ، زیاده بر هفت کس نیستند :  
اوّل - یوسف (ع) . دوّم - زلیخا . سوّم - عزیز ، شوهر  
زلیخا . چهارم - زنانی که زلیخا ایشان را طلب کرده بود  
تا بر حال او اطلّاع یابند .

## د - ۵- ردّ فخر رازی بر توجیّهات مذکور

پنجم - گواهان ، که یوسف بر صدق دعوی خود آورده بود .  
ششم - حضرت عزّت - تعالی شأنه - که عالم السّر و  
الخفیات است . هفتم - ابلیس لعین  
و این هفت کس همه اعتراف کرده اند بر پاکی دامان  
یوسف (ع) . پس توقّف در این باب ، نسبت به هیچ  
مسلمانی سزاوار نباشد .

## ه - توجیه مفسران در آیه ی فتح

کلام بعض مفسرین که پیامبران - علیهم السّلام - را از گناهان کبیره و صغیره معصوم می دانند ، در تفسیر آیه ی شریفه ی « لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ماتأخّر » - مضطرب و مختلف است . و به چند وجه در مقام توجیه و تأویل آن در آمده اند .

حقّ در این باب آن است که بر زبان معجز بیان امام (ع) جاری شده است ، و بعد از به صحّت رسیدن نقل این حدیث ، جای شکّ و تردید در آن باب نیست .



بعضی از مؤرخین گفته اند که مشرکان مکه قبل از آن که فتح مکه واقع شود ، می گفتند : اگر محمد (ص) در خانه ی خدا متمکن شود ، او پیامبر حقّ است و چون مکه مفتوح شد ، مشرکین اعتراف به حقیقت دین پیامبر نمودند و گناهی که به حضرت نسبت می دادند به اعتقاد ایشان ، آمرزیده گشت .

اگر به این تأویل قائل نشویم و ذنبی را که در آیه واقع است ،  
بر ظاهر حمل کنیم ، تعلیل فتح مگه به آمرزش گناهان  
صحیح نخواهد بود .

زیرا که مفتوح ساختن الهی مگه را به جهت حضرت (ص)  
صلاحیت آن ندارد که سبب غفران گناه شود .

## ه - ۴ - نمونه ای از تأویلات

گفته شده که :

چون فتح الهی مکه به دست آن حضرت (ص) ، متضمّن  
جهاد آن حضرت با کفار بود ، و جهاد با کفار عبادت است  
و عبادت باعث غفران گناه است ، پس فتح مکه سبب  
آمرزش گناه شد .

بنا بر آن چه امام (ع) فرموده اند ، این که فتح مکه سبب  
آمرزش گناه حضرت باشد ، ظاهرتر از آن است که احتیاج  
به بیان داشته باشد ، و گنجایش شکّ و ریبی در آن نیست .

و عجب است از اکثر علماء و مفسّران امامیّه ، که در هیچ یک از کتب خود متوجّه ذکر این جواب برای سؤال مذکور نشده اند و وجهی چند در این باب ذکر کرده اند که نهایت ضعف و تکلف به آن ها هست .

جمعی که تجویز صدور گناه از انبیاء علیهم السّلام کرده اند و ایشان را معصوم نمی دانند ، و بعضی که تجویز صدور صغیره و کبیره هر دو را کرده اند ، در آیه ی مذکور ، گناه را بر معنی ظاهر حمل کرده اند .

وآخر دعوانهم  
أن الحمد لله  
رب العالمين

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)